

(۲)

## پزشکی و تاریخچه‌ی بهداشت در نهاوند

## اشاره

دکتر علی‌رضا زابلی (متولد ۱۳۰۳ ش. نهاوند) فرهنگی بازنشسته، حقوقدان و وکیل پایه‌ی یک دادگستری، پیش از این مقاله‌ای تحت عنوان «حقوق و عرف در فرهنگ نهاوند» تهیه کردند و در چهارمین اجلاس از سلسله سخنرانی‌های «نهاوند شناسی» مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان (۷۶/۴/۱۷) ارائه دادند که مورد استقبال قرار گرفت و در مجموعه مقالات شماره‌ی یک مؤسسه به چاپ رسید.

اکنون ضمن سپاس، اظهار نظر ایشان را درباره‌ی سابقه‌ی پزشکی و تاریخچه‌ی بهداشت در نهاوند می‌خوانیم.

نصل‌نامه

## الف - سابقه‌ی پزشکی

بررسی تحولات حرفه‌ی پزشکی و اقدامات بهداشتی و درمانی در نهاوند ایجاب می‌کند که این مسئله از دیدگاه تاریخی، اجتماعی و حتی مذهبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. روند تغییرات اعتقادی در چگونگی مبارزه با امراض و عوارض ناشی از آن همواره در کیفیت پیش‌گیری و معالجه‌ی بیماری‌ها در بین افراد و اقوام ملل آداب و رسوم ایجاد کرده‌است که سرزمین این شهرستان از این تأثیر اجتماعی جدا نیست.

بشر اولیه به علت ضعف توانایی درک منشأ اصلی جهان هستی و ناتوانی در برابر سوانح و عوارض طبیعی از قبیل سیل، زلزله، صاعقه و بیماری به دنبال مأمّن و پناهگاهی برای فرار از این آفات بوده است. گاهی برای این بلا یا الهه‌ای تصوّر کرده و برای فرو نشاندن خشم این خدایان مخلوق ذهنی خود جایگاهی تصور کرده و در بسیاری از نقاط جهان برای هریک از آن‌ها مجسمه‌ای، معبدی، جایگاهی یا نمادی ایجاد کرده و به‌هنگام بروز مصیبت دست به دامان این نماد شده و با قربانی کردن و ذکر ادعیه و اوراد، دفع بلا را خواستار

شده است.

پیدایش این اندیشه‌های سخیف باعث به وجود آمدن افرادی شده است که با به کار بردن شیوه‌هایی مکارانه به مردم به قبولانند با انجام عملیات و اقداماتی می‌توانند از بروز پاره‌ای از پیش آمدها و یا برطرف کردن آثار وقایعی که اتفاق افتاده است جلوگیری کنند. این گروه با اشاعه‌ی اعتقادات خرافی عوام را می‌فریفتند و به نام سحر و جادو و طلسم و غیره نسبت به دفع بلا یا و از جمله امراض ظاهری اقدام می‌کردند.

قوم یهود که به وسیله‌ی کورش پادشاه هخامنشی از اسارت بابل نجات یافته و به سرزمین خود عودت داده شده بود به ایران و پادشاه ایران علاقه‌مند شده و گروهی از آن‌ها به ایران مهاجرت کردند و در نقاط مختلف ایران از جمله همدان، تویسرکان و نهاوند اقامت گزیدند<sup>(۱)</sup> و برای خود کنیسه‌هایی ایجاد کردند. مقبره‌ی یکی از انبیای بنی اسرائیل به نام حقیوق نبی در تویسرکان موجود است.

مردم ایران که همواره در مورد اسرا و ستم دیدگان مهربان بوده‌اند با این قوم که در آن زمان پس از ایرانیان تنها قوم مرفه بودند به خوبی رفتار کردند و آن‌ها را پذیرا شدند و چون در ایران زمین و حشمی که در آن موقع تنها ممر اعاشه‌ی انسان‌ها بود نداشتند به حرفه‌هایی از قبیل تجارت و ستاره‌شناسی، فال‌بینی و بالأخره درمان بیماران به وسیله‌ی اوراد و ادعیه پرداختند و بدین وسیله در بین مردم برای خود جایگاهی ایجاد کردند و کم‌کم حرفه‌ی پزشکی و داروسازی را به خود اختصاص دادند.

پس از ظهور اسلام و قبول آن از طرف ایرانیان قوم یهود همچنان مورد حمایت حکومت اسلامی قرار داشتند و به حرفه‌ی خود که پزشکی و تجارت بود ادامه دادند. در

۱- یهودیان در نهارند در دوران کورش به ایران به‌ویژه نهارند مهاجرت نکرده‌اند، بلکه به استناد منابع موثق در فاصله‌های سال‌های ۷۴۱ - ۷۳۹ ق.م. تیگلات پالاسر پادشاه آشور بر سرزمین بنی‌اسرائیل تاخت و بعد از جنگ‌های سخت عده‌ای از آنان را به اسارت برد و بار دیگر در سال ۷۲۰ ق.م. در عهد یوشع، سرزمین بنی‌اسرائیل مورد تجاوز سلم نصر دوم پادشاه جدید آشور قرار گرفت. او به استقلال سرزمین بنی‌اسرائیل پایان داد و تقریباً کلیه‌ی ده اسباط به اسارت برده شدند. تعداد زیادی از این اسرا را در شهر صلح که یکی از شهرهای مهم آشور بود ساکن ساختند و عده‌ی دیگری را در کنار رودخانه‌ی حابور تمرکز دادند و بقیه را که تعداد آن‌ها بیشتر بود در شهرها و کوه‌های ماد (از جمله به احتمال زیاد در نهارند) که در آن زمان در تصرف آشوریان بود سکنا دادند (از اظهارات دکتر عزیزالله بیات استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و عضو محترم هیئت تحریریه‌ی فصل‌نامه).

نهاوند عمدتاً به شغل بزازی و تعدادی هم به حرفه‌ی پزشکی پرداختند به نحوی که شغل طبابت فقط اختصاص به آن‌ها داشت.

\*\*\*

تا قبل از سال ۱۳۰۴ شمسی، حکومت قاجاریه مسئولیتی در قبال درمان و بهداشت مردم به‌عهده‌ی دولت نگذاشته بود. پس از این تاریخ بود که اداره‌ای به‌نام اداره‌ی صحیحیه زیر نظر حکومت تشکیل شد. اولین رئیس اداره‌ی صحیحیه‌ی نهاوند شخصی بود به‌نام دکتر اولاده.

اداره‌ی صحیحیه پس از تشکیل فرهنگستان ایران و تبدیل اسامی عربی به فارسی نظیر بلدیه، عدلیه، نظمیّه و غیره که به ترتیب به شهرداری، دادگستری و شهربانی تغییر یافتند به بهداری تغییر نام یافت که عمدتاً عهده‌دار خدمات بهداشتی بود. نظیر بازدید از مدارس، معاینه‌ی دانش آموزان، مبارزه با تراخم، کچلی و مالاریا که مبارزه با مالاریا در مدارس و با خوراندن هر روز یک قرص کنیس صورت می‌گرفت. مبارزه با آبله و آبله کوبی نیز همه ساله در مدارس به وسیله‌ی بهداری انجام می‌شد. اداره‌ی بهداری آبله کوب‌هایی در استخدام داشت که به روستاها می‌رفتند و نسبت به تلقیح آبله اقدام می‌کردند. ولی معالجات بیماری‌ها همچنان با پزشکان خارج از استخدام دولت بود که در نهاوند همگی یهودی بودند. این‌ها همگی پزشکان مجاز بودند.

پزشکان مجاز کسانی بودند که قبل از ایجاد دانشگاه و دانشکده‌ی پزشکی به شیوه‌ی سنتی و نزد اطبای قبل از خود به شاگردی و مطالعه پرداخته و صلاحیت نسبی اشتغال به حرفه‌ی طبابت را کسب کرده سپس از سوی وزارت بهداری با پذیرفته شدن در امتحان مربوط به آن پزشک مجاز شناخته شده بودند. این پزشکان کلمی که غالباً حکیم خوانده می‌شدند عبارت بودند از حکیم خداداد که هم پزشک بود و هم داروساز، حکیم نورالله، میرزا رحیم معروف به حاجی دکتر تا میرزا ابراهیم که شکسته‌بند بود و حکیم سلمان فرزند میرزا ابراهیم به‌نام مهدی که بعدها کارمند بهداری شد. میرزا یوسف و بالأخره حکیم لاله‌زار.

غیر از این گروه، پزشکان دیگری که فارغ‌التحصیلان دانشکده‌ی پزشکی بودند و در نهاوند اشتغال داشتند، همه فرزندان همین پزشکان مجاز بودند. از آن جمله دکتر موسی

حکیمیان فرزند حکیم لاله‌زار، دکتر یحیی حکیمیان فرزند میرزا یوسف، دکتر روح‌الله نعمانیم فرزند حکیم نورالله دکتر داود حکیمیان فرزند حکیم لاله‌زار که بعدها رئیس بهداری شد. دکتر مسعود کاشانچی که رئیس بهداری آموزشگاه‌ها بود، دکتر عزیزالله (ربی عزرا) کاشانی که مدت کمی در نهاوند بود و بعدها حرفه‌ی پزشکی را رها کرد<sup>(۱)</sup>.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- این گزارش جهت بررسی و اظهارنظر در اختیار آقای دکتر امیر حکیمیان طبیب و جراح همشهری مقیم تهران گذاشته شد. ایشان پس از بررسی، گزارش را همراه با یادآوری‌هایی برای فصل‌نامه عودت دادند که بدین وسیله از ایشان سپاس‌گزاری می‌شود. بخشی از آن را می‌خوانیم:
- دکتر لاله‌زار حکیمیان (حکیم لاله‌زار) همچون اجدادش در نهاوند به طبابت اشتغال داشت. وی علاوه بر این که علم پزشکی را به شیوه‌ی سنتی از اجداد خود فرا گرفته بود از کتب قدیم طب از جمله آثار ابن‌سینا استفاده می‌کرد و برای فرا گرفتن پزشکی جدید با بیمارستان همدان که تنها بیمارستان آن‌زمان در منطقه بود در آمد و رفت بود و از همان جا به ایشان لقب «دکتر» داده شد.

## ب - تاریخچه بهداشت در نهاوند

بازگشت به عقب و بررسی کیفیت بهداشت در این شهرستان مستلزم بررسی اسناد و منابع معتبر است که در این مورد متأسفانه چیزی در دسترس نگارنده نیست. لذا آنچه که در این مکتوب مختصر تحت عنوان تاریخچه‌ی بهداشت در نهاوند از نظر می‌گذرد مشاهدات عینی است که آن‌هم مربوط به ۷۰ سال پیش است تاکنون.

رعایت اصول بهداشت را می‌توان در ۳ مقوله به بحث گذاشت: ۱- بهداشت فردی  
۲- بهداشت خانوادگی ۳- بهداشت عمومی

### ۱- بهداشت فردی

بهداشت فردی شامل نظافت تن و لباس است. نظافت تن نیز عبارت است از شست و شوی دست و صورت، استحمام، تنظیف ابزار کار و رعایت به کارگیری درست کارافزار و استفاده از نور به ویژه نور حیات بخش خورشید. حال باید دید ما مردم نهاوند درحوزه‌ی رعایت بهداشت فردی به چه مقدار از آن چه اشاره شد عمل می‌کردیم.

شست و شوی روزانه‌ی دست و صورت هر بامداد پس از بیدار شدن از خواب الزامی بود. بزرگ‌ترها برای ادای فریضه‌ی صبحگاهی با گرفتن وضو که همان شست و شو با رعایت معیارهای مذهبی است این عمل را انجام می‌دادند. ولی کوچک‌ترها می‌باید به کنار حوض آب جاری داخل منزل رفته و پس از شست و شوی سرو صورت حتماً سه بار هر دو دست و صورت خود را در آب فرو برند. هر چند پاک یا بهداشتی بودن آب حوض خود مسئله‌ای است که جداگانه در مورد آن توضیح داده خواهد شد.

بنا بر تکلیف مذهبی و از آن‌جاکه مردم نهاوند دارای مذهب شیعه هستند می‌بایست سه بار در روز نماز پنج‌گانه را انجام دهند و یکی از مقدمات نماز وضو است و هر کس در روز مکلف بود حداقل سه بار نسبت به شستن دست و صورت از طریق وضو اقدام کند. خردسالان و کسانی که نماز نمی‌خواندند هم حداقل قبل از صرف غذای ظهر و شب باید دستهای خود را می‌شستند.

تعویض لباس و شست و شوی بدن (استحمام) حداکثر هفته‌ای یک بار بود آن‌هم نه

برای همه بلکه برای بعضی ۱۰ ین تعویض لباس و حمام کردن شاید گاهی تا یک ماه هم طول می کشید. ممکن است بعضی بیان این موضوع را تخفیفی برای مردم و شهر نهند بدانند. ولی حقیقت این است که این وضع در سراسر کشور ایران معمول بود، به ویژه که این کیفیت شامل شهر نهند و سایر شهرها بوده است و در بسیاری از روستاهای نهند و سایر نقاط از این هم بدتر بوده است. چون بحث در خصوص کیفیت حمامها مربوط به بهداشت عمومی است در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

## ۲- بهداشت خانوادگی:

در این مقوله کیفیت رعایت بهداشتی در خانواده مورد بحث قرار می گیرد که شامل بهداشت در شست و شوی لباس، شست و شوی ظروف غذا خوری، پوشاک خواب و بالاخره بهداشت خوراک یعنی نحوه تهیه خوراک است که در آن باید اصول بهداشتی رعایت شود.

در نظیف البسه باید بین لباسهای خردسالان، نوجوانان و بزرگسالان فرق قائل شویم. کودکان شیرخوار مانند همه ی نقاط کشور در قنذاق نگهداری می شدند. پوشاک این کودکان علاوه بر پیراهن و آنچه که بر روی آن می پوشیدند پارچه هایی بود که معمولاً از لباسهای کهنه تهیه می شد و شیرخواران را در آنها می پیچیدند و به هنگام آلوده شدن آن را باز کرده و به اصطلاح جای آن را عوض می کردند. این کهنه ها که آلوده به مدفوع کودک بود در حیاط خانه در تشت شست و شوی می شد و سپس در حوض آب کشی می شد یا در جوی داخل کوچه شسته می شد. انجام این نوع نظافت آثار بسیار بدی در بهداشت عمومی به جای می گذاشت. این شست و شو چند بار در روز انجام می شد. اما بین شست و شوی لباس میانسالان و بزرگسالان تفاوت زیادی نداشت که معمولاً هفته ای یا ۱۵ روز یکبار البسه با آب و صابون شست و شوی می شد چرکاب آن در پاشوره ی خانه یا جوی داخل کوچه ریخته می شد. این عمل ناشی از آن بود که ما اصولاً به مسئله ی بهداشت عمومی توجهی نداشتیم و فکر می کردیم که فقط خانه ی خودمان باید تمیز باشد. متأسفانه این تفکر و عادت بد هنوز حتی در قسمت هایی از پایتخت کشور هم وجود دارد. شست و شوی پوشاک خواب و فرش معمولاً دو نوبت در سال انجام می گرفت. یکی اوائل پاییز به هنگام

بروز سرما و قرار دادن کرسی که می‌بایست کف اتاق را به اندازه کرسی گود کنند و در وسط آن چاله‌ای برای آتش‌دان تعبیه کنند. به این محل «چاله حوض کرسی» می‌گفتند. در این موقع قسمت‌هایی از البسه‌ی خواب و فرش به نه‌های خارج شهر حمل و در آن جا شست و شو و خشک می‌شد و سپس آن‌ها به شهر بر می‌گرداندند. دیگر زمانی است که به استقبال جشن نوروز باستانی می‌روند. چون از قریب یک ماه قبل از حلول سال نو در خانواده‌ها مراسم تهیه‌ی شیرینی و کلووا برگزار می‌شد و این اقدامات فصولاتی ایجاد می‌کرد. از طرفی برای نوروز باید خانه تمیز و منظم باشد. به جرئت می‌توان گفت تمام وسایل منزل شست شو می‌شد و خانه‌ها را با گل سفید اندود می‌کردند. در آن موقع گچ نبود، دیوار خانه‌ها کاهگلی بود ولی یک نوع خاک سبز بود که آن را از تپه‌های غرب نهاوند می‌آوردند. به زحمت آن را نرم می‌کردند و با میوه‌ی گیاهی وحشی از نوجکن که آن را (گره‌پو) می‌گفتند چیزی شبیه گچ می‌شد، ولی بارنگی مایل به سبز و آن را برای پوشش درونی دیوارهای اتاق مصرف می‌کردند.

اما در خصوص بهداشت تغذیه ناگزیر باید اول منابع آب مشروب و سپس چگونگی استفاده از آن را بررسی کرد. شهر نهاوند از لحاظ موقعیت جغرافیایی شامل دو قسمت واقع در ارتفاعات و زمین مسطح است. قبل از لوله‌کشی آب شهری کیفیت آب رسانی و استفاده از آب در این دو قسمت متفاوت بود. قسمتی که در ارتفاعات شمال شهر واقع است به علت عدم امکان حفر چاه به جهت سنگی بودن جنس زمین و نداشتن آب سطحی از آب انبار استفاده می‌کردند. این محلات در قدیم شامل گوشه‌ی سرتل، کوچه درازه و پاقلعه و خود قلعه و دو خواهران بوده است. در این محلات آب انبارهایی تعبیه شده بود که هر هفته یا پانزده روز یک بار آب سراب باروداب به داخل شهر می‌آمد و آب انبارها را پر می‌کرد. آب انبارهایی که من دیدم آب انبار گوشه سرتل، آب انبار میدان دوم پای قلعه، آب انبار کوچه درازه به نام آب انبار طلایی که گفته می‌شد بسیار قدیمی و مربوط به دوره قبل از اسلام بوده که متروک شده ولی در اوایل حکومت پهلوی مکشوف شده و خوانین حاکم شهر محتویات آن را برده‌اند و مدتی هم تحت تعقیب دولت وقت بوده‌اند. آب انبار دیگر که مخروبه‌ی آن را مشاهده کردم در محل فعلی دبستان پای قلعه بود که وقتی آن محل را برای احداث دبستانی به نام دبستان بدر تسطیح می‌کردند آثار آب انبار دیده شد.

علاوه بر این‌ها در قلعه نهاوند که به قلعه‌ی یزدگردی معروف است چاهی وجود داشت به نام گوچاه (گاوچاه). علت نام‌گذاری آن بوده است که وسیله‌ی بالاکشیدن آب از این چاه در سطح قلعه گاو بوده است، یعنی دولاب به وسیله‌ی گاو می‌چرخیده است من از این چاه دیدن کرده‌ام. دیواره‌های آن به وسیله‌ی آجر تا سطح آب ساخته شده بود. راهی مخفی داشت که از همان آب باروداب آب وارد مخزن می‌شد. در حقیقت آب انباری بود که برای مواقع مقتضی از آن برای مصرف ساکنین قلعه که معمولاً عمال حکومت وقت بوده‌اند استفاده می‌شده است محله‌ی دو خواهران هم از آب باروداب استفاده می‌کردند و هم از آب چشمه‌هایی که در داخل آن بود.

قسمت دیگر که در گذشته‌ی دور پیکره‌ی اصلی شهر را تشکیل می‌داد اماکنی است که در شب قرار گرفته و این محله‌ها به نام‌های محله دعوایی یا گلشن، کوچه‌ی سیدها، سرازیری خانه دوستی، محله‌ی کار یا (کارگاه)، به سبب این‌که کارگاه‌های روغن‌کشی در آن جا بود. کوچه قرض داران، کوچه حاج آقا تراب، کوچه حاج آقا حسین بازار بالا، چهار سوق کوچه صمصام، محله‌ی یهودی‌ها، بازار سنگ‌میل. آب مشروب این محلات از چشمه‌های داخل شهر به نام قیصریه چشمه دعوایی، چشمه علی آباد، چشمه عبدال، قنات ملا محمد صادق، چشمه‌ای در داخل بازار و چشمه‌ای از محله‌ی کلیمی‌ها تأمین می‌شد از این چشمه بعضی برای شرب و سایر مصارف استفاده می‌شد و بعضی مثل چشمه بازار و چشمه محله‌ی یهودی‌ها فقط مصرف شرب داشت و مازاد آن هدر می‌رفت و بالاخره قسمت سوم شهر که در قسمت مسطح واقع شده است منطقه‌ی کم آب شهر بود که آب مشروب و سایر مصارف آن‌ها از چاه تأمین می‌شد. این چاه‌ها به علت نزدیکی آن‌ها با چاه‌های فاضلاب خانه غالباً آلوده و غیر بهداشتی بود.

اکنون اشاره‌ای کنم به نحوه‌ی استفاده از آب آشامیدنی در باغ‌های اطراف شهر که در فصول بهار و تابستان اقامتگاه مستمر باغداران بود. باغ‌های نهاوند عموماً از رودخانه‌ی گاماسیاب مشروب می‌شود. این آب به وسیله‌ی نهری به نام نهر شعبان از قسمت علیای رودخانه جدا می‌شود و پس از عبور از داخل چند رود به باغات شهر می‌رسد. ساکنان این باغات به وسیله‌ی چاله‌هایی که در زمین حفر کرده و اطراف آن را با دیوار گلی محصور کرده و روی آن را با پوشال پوشانده‌اند آب را برای مدتی نگهداری می‌کردند این چاله‌ها



سرداب نامیده می‌شد. آب آن برای شرب و سایر مصارف به کار می‌رفت و بدون شک آلودگی فراوان داشت تهیه‌ی غذا در گذشته به صورت سنتی با سوخت چوب یا سوخت حیوانی صورت می‌گرفت. غذای اصلی نان بود که از گذشته‌ی دور غالب مردم نان را در منزل می‌پختند و برای مدتی نگه می‌داشتند. این نوع نان معمولاً لواش بود. نان دیگری هم برای مصرف روزانه تهیه می‌شد به نام نان تابه‌ای که ظاهراً اکنون تهیه نمی‌شود. در بازار هم نان سنگک و لواش بود که هنوز هم ادامه دارد. نان قوت غالب بود ولی خوراکی‌های دیگری هم مصرف می‌شد که هم در تهیه و هم در شست و شوی ظروف به علت آلودگی آب خالی از خطر و شیوع بیماری نبود.

### منابع آلوده کننده:

قطع از نظر وجود آب جاری که از خانه‌ای به خانه‌ی دیگری می‌رفت به وجود احشام و دام‌ها نیز باید اشاره کرد که از آن‌ها هم برای استفاده از لبنیات و گوشت و هم برای وسیله‌ی حمل و نقل بهره‌گرفته می‌شد. اصطبل دامداران معمولاً در داخل خانه‌ی مسکونی بود و فضولات دام‌ها در داخل حیاط خانه انباشته می‌شد و به هنگام عبور از کوچه و بازار این فضولات در مسیر آمد و رفت‌ها پخش می‌شد. چاه‌های فاضلاب نیز در داخل خانه حفر می‌شد و در بعضی از خانه‌ها اصولاً مدفوعات در گودالی که در کنار حیاط خانه بود جاری می‌شد. همچنین آشغال خوردنی‌ها در گوشه‌ای از خانه به نام خاک‌روبه انباشته می‌شد که خود منشأ بروز میکروب‌های فراوان می‌گردید.

### ۳- بهداشت عمومی:

بهداشت عمومی امروز شامل بهداشت سطح شهر و اماکن عمومی مثل سینماها، رستوران‌ها، حمام‌ها، پارک‌ها، آرایشگاه‌ها و... است. بدیهی است امروزه حفظ بهداشت هر یک از این مکان‌ها بعهده‌ی یک ارگان است ولی نظارت بر بهداشت آن‌ها با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.

در شهر ما قبل از سال ۱۳۰۴ مثل همه‌ی نقاط کشور اصولاً مسئله‌ی بهداشت مطرح نبود. طبیعی است که در چنین وضعیتی رعایت آن هم متولی خاصی نداشت. لذا بهداشت

اماکنی که در آن زمان وجود داشت به انگیزه‌ی اعتقادات مذهبی بود که وجدان صاحبان آن‌ها را وادار می‌کرد تا نسبت به رعایت اصولی که آن روزگمان می‌کردند موجب بقاء سلامت عامه است کوشا باشند. مثلاً حمامی حمام را نظافت کند و آب خزینه را زود به زود عوض کند، سلمانی دکان خود را تمیز کند، کبابی در تهیه مواد لازم از نوع سالم استفاده کند و از این قبیل. مشکل اصلی این بود که متصدیان مشاغل مسائل بهداشتی را کمتر درک می‌کردند. اصولاً مردم چنین آب جاری را ولو این که حاوی هر نوع میکروبی بود پاک می‌دانستند، مزه آب خزینه را که اشخاص گوناگون در آن غوطه خورده بودند و بسیاری از کودکان آن را آلودند، روا می‌دانستند و غرغره می‌کردند. گاه عوام می‌گفتند بال‌های مگس یکی بیماری است و یکی شفا. اگر مگسی در چای افتاد با بال مرض می‌افتد آن را به زیر چای غوطه دهید بعد بخورید تا بال شفا هم شامل گردد! با چنین خرافات و اوهام چه توقعی از رعایت بهداشت هست؟ لذا در موقع بروز یکی از بیماری‌های واگیر میکروب به سرعت پخش می‌شد.

بیماری‌هایی که هر چند وقت یک بار بروز می‌کرد و همه گیر می‌شد و گروهی را از پا در می‌آورد عبارت بودند از وبا، طاعون که به آن «مشمشه» می‌گفتند، آبله، سرخک، مخملک، مالاریا. این‌ها همه از بیماری‌های دائمی بود و کسی هم به فکر جلوگیری یا دفع آن‌ها نبود.

اولین بار در سال ۱۳۱۰ از طرف اداره‌ی صحیّه یا بهداری پزشکی به دبستان آمد و مبتلایان به تراخم را شناسایی کرد و برای معالجه به بهداری اعزام داشت و این اولین اقدام در مدارس برای جلوگیری از سرایت تراخم بود در حالی که حمام، سلمانی و کوچه بازار همچنان آلوده بود. در این جا بد نیست تعداد حمام‌های نهان نیز رقم زده شود. حمام‌های نهان به دو گروه تقسیم می‌شدند یک دسته حمام‌های عمومی و دیگری حمام‌های خصوصی. حمام‌های عمومی مورد استفاده همه مردم بود. تعدادی از این حمام‌های عمومی دو دستگاه مجاور بود یکی مردانه و دیگری زنانه، به نام‌های حمام حاج آقا تراب و حمام مولوی بود که اولی به صورت موزه درآمده و دومی تخریب شده و به صورت حمام دوش مورد استفاده قرار گرفته است بقیه حمام‌ها صبح مردانه و از ساعت ۱۰ به بعد زنانه می‌شد، غیر از حمام بازار که همیشه مردانه بود. حمام‌ها عبارت بودند از حمام

قاضی ، حمام گلشن ، حمام ملاحسین ، حمام گوشه ، حمام امیرزاده ، حمام خصوصی حاج آقا حسین . در بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ نیز به کوشش مرحوم شیخ محمد ولی حیدری حمامی در میدان پای قلعه احداث شد . یکی از حمام‌های بسیار قدیمی حمام بازار است . تاریخ بنای این حمام معلوم نیست . بزرگ‌ترها می‌گفتند این حمام به هنگام حفاری از زیر خاک بیرون آمده است . در ماه رمضان حمام‌ها شب باز بودند و روزها تا ظهر تعطیل . طبیعی است با کیفیتی که از این حمام‌های عمومی استفاده می‌شد رعایت اصول بهداشت طبق معیارهای امروزی رعایت نمی‌شد . وقتی در سال ۱۳۱۵ و بعد آن از طرف وزارت بهداشتی دستور بستن خزینه‌ها و تبدیل آن‌ها به دوش صادر شد عده‌ای شدیداً مقاومت می‌کردند زیرا نحوه‌ی تطهیر مذهبی را جز با غوطه خوردن در آب به صورت ترتیبی یا ارتماسی قبول نداشتند . لذا برای این دسته از مردم حوض کوچک‌تری که مخصوص غسل بود تعبیه کردند . ضمناً نظر به این که جمعیت کلیمی‌های نهاوند قابل توجه بود برای خود حمام جداگانه‌ای داشتند که هنگام احداث خیابان اصلی نهاوند در مسیر خیابان قرار گرفت و تخریب شد .

مبارزه با آبله در سال ۱۳۰۷ شروع شد و از آن پس یکی از شرایط نام‌نویسی محصل در مدارس ارائه‌ی گواهی واکسن آبله بود . در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ بود که اولین آبله کوب نهاوند به نام بنیامین (عموی حکیمیان‌ها) به روستاها گسیل شد و مردم را به آبله کوبی دعوت کرد . مبارزه با مالاریا از سال ۱۳۱۵ در مدارس شروع شد . قرص‌های آبی رنگی که می‌گفتند کینین گنه دارد به دانش‌آموزان می‌خوراندند . ما غشای آن را که شیرین بود می‌خوردیم و داخل آن را که تلخ بود دور می‌ریختیم !

در سال ۱۳۳۶ اولین پزشک مخصوص بهداشتی آموزشگاه‌ها به نام دکتر مسعود کاشانچی استخدام شد . قبل از آن بهداشت مدارس زیر نظر پزشک بهداشتی بود و بالاخره در سال ۱۳۴۳ پس از اعزام سپاهیان دانش به روستاها دانش‌آموزان مبتلابه بیماری‌های تراخم ، کچلی و آن‌هایی که احتمال داشت مسلول باشند جهت معالجه به بهداشتی معرفی می‌شد .

این مقاله با استفاده از یادداشت‌های آقای صمد ابیضی<sup>(۱)</sup> که روزی با هم در یک اتاق کار می‌کردیم تدوین شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - یادداشت‌های ارسالی همشهری محترم جناب آقای صمد ابیضی به مؤسسه در تاریخ ۷۶/۵/۲۱ دریافت شد که بدین وسیله از ایشان سپاس‌گزاری می‌شود. آقای ابیضی در نوشته‌ی خود ضمن یاد کردن از چاه‌ها، آب انبارها، سرداب‌ها، چشمه‌ها و رودهای نهاوند به وضع رقت‌بار و غیر بهداشتی گذشته‌ی نهاوند اشاره نموده و در پایان به شرح مختصری از امکانات محدود دارو درمان در آن زمان پرداخته‌اند.